

حکایت موسی و قارون

حق تعالی گفت قارون زار زار
خواند ای موسی ترا هفتاد بار
تو ندادی هیچ باز او را جواب
گر بزاری یک رهم کردی خطاب
شاخ شرک از جان او برگندمی
خلعت دین در سرش افکندمی
کردی ای موسی به صد دردش هلاک
خاکسارش سر فرودادی به خاک
گر تو او را آفریده بودی
در عذابش آرمیده بودی
آنک بر بی رحمتان رحمت کند
اهل رحمت را ولی نعمت کند
هست دریاهاى فضلش بی دریغ
در بر آن جرمها یک اشک میخ
هرک را باشد چنان بخشایشی
کی تغیر آرد از آلالشی
هرک او عیب گنه کاران کند
خویش را از خیل جباران کند